

رابطه عرفان و سیاست در صحیفه سجادیه

دکتر ابراهیم برزگر *

چکیده

در این مقاله محقق سعی بر آن دارد تا با طرح پرسش‌هایی در باب رابطه عرفان و سیاست و غواصی در اقیانوس صحیفه، متن را به نطق وادارد و پاسخ‌های خود را از آن اخذ کند. برخلاف دیدگاه‌هایی که قایل به امتناع تأسیس اندیشه سیاسی و رفتار سیاسی در حوزه عرفان می‌باشند، فرضیه و مدعای نویسنده بر این است که تعالیم دینی امام در قالب ادعیه موجود در صحیفه سجادیه می‌تواند به تأسیس اندیشه سیاسی، گرایش سیاسی و رفتار سیاسی بینجامد.

واژه‌های کلیدی: ۱- امام سجاده (ع) ۲- صحیفه سجادیه ۳- عرفان و سیاست
۴- اندیشه سیاسی ۵- رفتار سیاسی ۶- اخلاق سیاسی

۱. مقدمه

صحیفه امام سجاده علیه‌السلام یکی از میراث‌های گرانسنگ اندیشه اسلامی است. مجموعه‌ای از دعاها که از حیث سند و مضمون بسیار معتبر است و بعد از قرآن تنها اثری است که به صورت کتاب از اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری در دسترس بوده است. در حالی که نهج‌البلاغه در قرن چهارم به صورت کتاب درآمده است (۲۹، ص: ۱۹۰؛ ۴۰، ص: ۱۹). در نگاه اول وجه عرفانی و اخلاقی آن بیش از سایر وجوه جلب توجه می‌کند. این صحیفه از ادعیه‌ای تشکیل شده که در واقع «قرآن ساعد» است (۱۸، ج: ۲۱، ص: ۱۷۱) و می‌کوشد که انسان را به نوعی با خداوند ارتباط دهد. با این همه سؤال این است که اگر از منظر اندیشه و رفتار سیاسی بدان نگریسته شود، آیا محقق می‌تواند توشه‌ای بردارد؟ آیا

اندیشه‌ها و متون عرفانی آن می‌تواند به امکان شکل‌گیری اندیشه سیاسی و نیز تولید گرایش‌های سیاسی و در نهایت سهمی در تحولات، رفتارهای سیاسی و ایجاد یک نظام سیاسی بینجامد؟ صحیفه سجادیه به عنوان یک «متن» در دوران تأسیس یک نظام سیاسی اسلامی چه پیام‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ کوتاه سخن آن‌که اندیشه‌ها و متون عرفانی همانند صحیفه سجادیه چگونه می‌تواند با اندیشه‌های سیاسی؛ گرایش‌ها و رفتارهای سیاسی نسبت برقرار کند؟ انسان‌هایی که تحت تأثیر تعالیم این دعاها و پیام‌های این کتاب قرار می‌گیرند و می‌کوشند تا آن‌ها را به ضمیر ناخودآگاه خود بفرستند، در برخورد با مقوله سیاست در دو سطح تحلیل حکومت شونده‌گان و حکومت‌کنندگان چگونه کنش یا واکنشی را اتخاذ می‌کنند؟ آیا امکان دارد متن ادعیه و مناجات امام سجاد(ع) را در «افق زمانی» خود و در ذیل یک نظام اسلامی در قرن حاضر، ترجمه و یا قالب‌شکنی و قالب‌ریزی کنیم؟ نویسنده برخلاف دیدگاه‌هایی که قایل به امتناع تولید اندیشه سیاسی در حوزه عرفان می‌باشند، بر این باور است که اندیشه‌ها و تعالیم عرفانی امام سجاد(ع) می‌تواند به امکان تأسیس اندیشه، گرایش و رفتار سیاسی بینجامد. این مدعایی است که فرضیه این نوشتار در مقاله حاضر است. گویی اسفار اربعه و سیر و سلوک چهارگانه عرفانی که عارف در جهان درون طی می‌کند، در سیاست و جهان برون نیز مشابه‌سازی می‌شود. هر چند بسته به «بسط‌ید» و ظرفیت‌ها و میزان قدرت عارفان، واکنش و خط‌مشی‌های عارفان دگرگون شده و می‌شود. مفروض نویسنده آن است که عرفان ناب اسلامی سرچشمه‌ای جز قرآن، حدیث و سنت ندارد و فرض منشأ غیراسلامی معقول نیست (۲۳، ص: ۱۲). به این ترتیب عرفان با حدیث ارتباط برقرار می‌کند.

۲. چهارچوب مفهومی

قبل از شروع بحث موردی، تصویری تئوریک و مختصر از رابطه عرفان و سیاست به عنوان پیش‌درآمدی بر موضوع حاضر ارائه می‌شود.

(۱) در باب رابطه عرفان نظری و سیاست و امتناع یا امکان تولید اندیشه سیاسی دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه اول نظریاتی است که قائل به عدم زایش اندیشه سیاسی از بستر اندیشه عرفانی هستند. سیاست امری مربوط به دنیا و بقا است و عرفان امری است که علی‌الاصول بر محور معنویات و آخرت‌گرایی و فنا می‌باشد. در این باب از امتناع تأسیس اندیشه سیاسی بر مبنای اندیشه عرفانی سخن گفته می‌شود (۳۱، صص: ۱۳۷-۱۸۱) و یا رابطه‌ای میان ولایت معنوی عرفانی با ولایت و زعامت سیاسی وجود ندارد (۲۶، صص: ۱۰-۲۰). بسیاری از عارفان نیز علاقه‌ای به حرکت‌های سیاسی و اجتماعی از خود نشان ندادند. در سنت عرفانی اسلامی نیز مسؤولیت جهان و تاریخ بر عهده عارفان نیست

و خداوند آفریدگار جهان و مردم، خود بهتر می‌داند که جهان را چگونه اداره کند^۱ و با کنار رفتن کسی مثل من یا تو امور این عالم مختل نخواهد شد (۳۳، ص: ۵).

در مقابل دیدگاه‌هایی است که بر اتحاد راه عرفانی و سیاسی تأکید می‌ورزد و راوی حکایت روابط و تعامل این دو است. محمدتقی جعفری ضمن قبول این رابطه سه مسأله عمده در ارتباط این دو مفهوم را بررسی می‌کند (صص: ۹۳-۹۷). خلیقات و حالات عرفانی بسیاری از متفکران عارف بر اندیشه‌های سیاسی آنان تأثیر گذاشته است. به نظر حاتم قادری، غزالی قبل از هر چیز یک عارف بود هر چند در مراحل این تحول درونی اخلاقی موجب گریز وی از سیاست عملی می‌شود؛ اما در بحث نظری، سیاست دارای شأنی اخلاقی است و با واژه «اصلاح» و هدایت به صراط مستقیم تعریف می‌شود (ص: ۱۰۸). محقق داماد نیز در «عرفان و شهریاری» بر وجود رابطه‌ای میان عرفان و عارف از یک سو و حکومتداری، شواهدی ذکر می‌کند (صص: ۶۲۵-۶۲۶). به نظر وی دیدگاه یاد شده بر «نظریهٔ خلافت و حکومت الهی انسان کامل» مبتنی است. اصلی که پایهٔ انسان‌شناسی عرفانی همه عرفا از ابن عربی تا امام خمینی است (۱۷، ص: ۸۷). در اثر استاد برجسته عرفان در دوره معاصر یعنی مرحوم شاه‌آبادی، «شذرات المعارف» جنبه‌های توأمان اجتماعی و عرفانی آن آشکار است (۳، صص: ۱۹۶-۷). شخصیت چند وجهی امام خمینی از جمله بُعد عرفانی ایشان موضوع بحث بسیاری از اندیشمندان از جمله جوادی آملی قرار گرفته است. به نظر وی امام خمینی قهرمان اسفار اربعه است. وی نه تنها در عرفان نظری، بلکه عملاً سفرهای چهارگانه سیر و سلوک را پشت سر گذاشته است، با این تفاوت که بعد از سفر چهارم و رسیدن به جایگاهی که «جهانی شدند بنشسته در گوشه‌ای»، همانند برخی از حکمای منزوی و عارفان منعزل از جامعه، عمل نکردند، بلکه جهانی شد که همه جا حضور و ظهور پیدا کرد؛ بنابراین وی میان مقامات عرفانی در درون و ریاست دنیوی در برون رابطه برقرار می‌کند. این ریاست هم در سطح تحلیل ملی و منطقه‌ای و حتی جهانی تجلی پیدا می‌کند. درگیری با غرب و دعوت شرق به توحید طی نامه به گورباچف گواه این موضوع است (۱۳، ص: ۹۵). وی همچنین رابطه عرفان و حماسه آفرینی و شجاعت و نترسی عارف از مرگ را بررسی کرده است (۱۱، صص: ۹۴-۹۵). آن‌ماری شیمل نیز شواهد زیادی از رفتار سیاسی متصوفه و درگیری عینی آنان با استعمارگران و اصلاحات اجتماعی و سیاست در افریقا و شبه قاره هند ارائه کرده است (۳۰، صص: ۶۱۸-۶۲۰). اقبال لاهوری هم کوشیده است تا در کتاب «احیای فکر دینی» از مفاهیم عرفانی و معنویت اسلام، اندیشه سیاسی مقاومی در برابر حرکت‌ها و اندیشه‌های سیاسی غرب به دست دهد^۲ (۷، ص: ۳۴). مرحوم مطهری حتی قایل است که عارفان یک تفاوت مهم با طبقات مفسرین، محدثین، فقها و متکلمین و فلاسفه دارند و آن این‌که به یک فرقه اجتماعی تبدیل شده‌اند. افکار و اندیشه‌ها و آداب ویژه آنان در معاشرت‌ها و لباس پوشیدن و احیاناً آرایش سر و صورت و سکونت در

خانقاه‌ها، آنان را به یک فرقه اجتماعی با نام متصوفه (تصوف) مبدل ساخته است (۴۱، ص: ۱۸۶). البته این گسترش تصوف اجتماعی در بستر مساعد اجتماعی ریشه داشته است. شکست‌های متوالی ایرانیان از هجوم مغول به بعد، زمینه مساعدی برای تقویت روحیه مذهبی و التجاء به درگاه عدالت‌گستر الهی بود (۴۵، ص: ۱۶۴). تدین سلاطین تیموری و ارادت آنان به مشایخ صوفیه نیز در مراحل بعدی در گسترش این پدیده نقش مهمی داشت و اندیشه عرفانی در قالب تصوف به صورت گفتمان مسلط درمی‌آید. حتی فرقه‌های مختلف تصوف مانند حروفیه، نوربخشیه، نقشبندیه، نعمت‌اللهیه، شکل گرفتند و یکی از همین فرقه‌ها به نام «صفویه» در نهایت موفق به تأسیس یک نظام سیاسی و امپراتوری به نام سلسله صفویه شد^۳ (۴۵، صص: ۱۷۰-۱۷۹).

وضعیت سیاسی، اجتماعی دوران امام سجاد(ع) و بروز ناملایماتی همچون تراژدی عاشورا و تسلط قبیله بنی‌امیه بر خلافت اسلامی موجب شد تا هم چون دوران غلبه مغول بر ایران و سرزمین‌های اسلامی، زمینه‌های التجا به درگاه خداوند و رشد گرایش‌های عرفانی بیشتر شود و هم، زبان ادعیه و مناجات با خداوند تنها زبانی شد که از حیطة دستبرد و گزند ظالمان در امان ماند.

با ارایه تعاریفی اجمالی از عرفان و سیاست به جمع‌بندی این بحث مقدماتی پرداخته می‌شود. بسیاری از صاحب‌نظران «عرفان اسلامی» یا «عرفان مثبت» را در مقابل «عرفان منفی»، گونه‌شناسی کرده‌اند. عرفان تلاشی برای پیمودن راه خدا و رسیدن به غایت الهی و لقاءالله تعریف شده است. در حالی که دوری و بی‌تفاوتی فرد نسبت به جامعه شاخص عملیاتی عرفان منفی است که از آن به عنوان تصوف نیز یاد می‌شود (۹، صص: ۱۵۷، ۹۵، ۱۰۱ و ۱۶۳). سیاست نیز در دو معنای متفاوت به کار رفته است و «سیاست» در فضای صحیفه سجادیه بنا به تلقی غایت‌گرای آن یعنی سیاست «معطوف به غایت و سعادت» است نه سیاست معطوف «به قدرت و رفاه دنیوی صرف». در تلقی غایت‌گرایانه تحقق کل غایات انسانی اعم از رفاه مادی، هدایت به صراط مستقیم و جلوگیری از اعتقادات فاسد و تهذیب اخلاقی شهروندان و تربیت آن، در کانون توجه سیاستمداران و رهبران است. حتی تحقق غایت اخروی مد نظر است. در حالی که در تلقی دوم صرفاً سیاست، اولاً به دنیا آن هم رفاه مادی، امنیت و نیازهای مادی وی محدود می‌شود (۴۸، صص: ۱۸۱-۱۹۸ و ص: ۲۰۳ و نیز ۴، صص: ۵۳-۵۴). به این ترتیب عرفان مثبت با سیاست معطوف به هدایت و غایت رابطه برقرار می‌کند. نویسنده شواهد خود دال بر چنین پیوندی را در سه محور اعتقادات، اخلاقیات و رفتارها مورد بحث قرار می‌دهد.

۳. بینش‌های عرفانی و اندیشه سیاسی

۱.۳. توحید افعالی و بازتاب آن بر سیاست

امام از طریق ادعیه عرفانی خود به ترسیم و تحکیم آموزه‌های اعتقادی پرداخته‌اند که دارای بازتابی در سیاست است. از جمله این اندیشه‌ها، توحید افعالی است که حاکمیت ابدی و مطلق و مستمر خداوند بر جهان هستی است و این‌که قدرت‌های ظاهری پادشاهان، خلفا و قدرت‌های بین‌المللی، قدرت‌های نسبی، زودگذر و زوال‌پذیر و در مقایسه با قدرت خداوند، حقیر و ذلیل و منفعل‌اند.

تداوم اقدامات هژمونیک ظالمان مطابق سنت خداوند از باب مهلت‌دهی و اتمام حجت و فرصت جهت بازگشت و جبران خطا است (دعای ۴۶ / فراز ۱۶) و این ترکنازی‌ها خدشه‌ای به اقتدار خداوند نیست. بلکه ناشی از اعتماد به نفس خداوند است: امهلتهم ثقةً بدوام ملوک (۱۷/۴۶). دولت آن‌ها مستعجل و گذرا و سرنوشت شومی برای آنان در دنیا و آخرت پیش‌گویی می‌شود (۱۶/۴۶).

این تصویرپردازی از جایگاه ظاهری خلفای مسلط، در سطح تحلیل ملی و امپراتوری موجب می‌شود که مناجات‌کنندگان اعتماد به نفس پیدا کنند و به آنان بر خلاف برداشت عوام، حقیرانه بنگرند (۷/۵۱). تفکر در قدرت مطلق خداوند و کسب روحیه برای تفکر علیه دشمنان در مناجات امام طرح می‌شود: «اللهم اجعل... ذكراً لعظمتك و تفكراً فی قدرتك و تدبیراً علی عدوك» (۱۳/۲۰).

در عین حال امام می‌کوشد با این قدرت مطلق همراهی کند و حمایت آن را به خود جلب کند و با برخورداری از حمایت ابرقدرت همه زمان‌ها و مکان‌ها توازن قوا را در مبارزه با ظالمان به نفع خود به هم بزند. بنابراین به طور مستمر از خداوند می‌خواهد که در شکل تقویت خداپاوران و یا در شکل کاستن از قدرت دشمن و یا منصرف کردن ارادی و تصمیمات دشمن از ضربه زدن به یاری بشتابد (۶/۱۴). به همین دلیل اعتقاد دارد که هیچ سود و زیانی به انسان نمی‌رسد مگر آن‌که در نهایت خداوند آن را رقم زند (۷/۲۱). عزت‌طلبی و کسب سروری شخصی و سیاسی نیز در حیطه قدرت اوست. طلب عزت از غیر از کوه‌نظری و دال بر اختلال در اعتقادات است (۶/۲۸ و ۷).

یکی از شواهد آشکار تأثیر توحید افعالی امام در سیاست، نامه‌ای است که امام به یکی از خلفای مروانی به نام عبدالملک می‌نویسد و در آن قدرت و عزت و شوکت آن حاکم را عرضی و ناشی از قدرت خداوند می‌داند:

«اما بعد، همانا، عزت تو همگی به خداوند وابسته است و تو از هر چیز بیشتر به او نیازمندی. بنابراین اگر به وسیله او عزت یافتی پس به خاطر او از بزهکاران درگذر. زیرا قدرت تو وابسته به اوست و به سوی او بازمی‌گردد. والسلام» (۲۸، ص: ۶۲۹).

اگر انسان قدرت، عزت و سایر نعمت‌ها را از خداوند بداند در این صورت قدرت، فساد نمی‌آورد. قدرت را وسیله ظلم به دیگران قرار نمی‌دهد.

۲.۳. آخرت و مرگ‌اندیشی

یکی دیگر از ارکان اعتقادات آخرت است. در ادعیه امام سجاد(ع) آخرت به نوعی در بُرد «سیاست» قرار می‌گیرد. امام از مناجات‌کنندگان چه حکومت‌کنندگان و چه حکومت‌شوندگان می‌خواهد که «مرگ‌اندیشی» کنند و به مرگ بیندیشند^۴ مرگ را همواره پیش‌چشمانشان داشته باشند و زندگی فردی و سیاسی، آنان را از یاد مرگ غافل نکند. بنابراین در قالب کنش گفتاری دعا از خداوند می‌خواهد: *وانصب الموت بین ایدینا نصبا و لاتجعل ذکرا له غیباً (دعای ۲/۴۰)*. مرگ‌اندیشی و آخرت دارای بازتابی در سیاست است. تفکر در عاجل الدنيا (جهان فانی) و اجل الاخرة (آخرت باقی) (۱۲/۲۵) فناپذیری دنیوی و نفی تعلقات دنیوی مترتب بر این نگرش و اعتقاد موجب فداکاری ملی و ایثارگری در عرصه سیاست و رزم می‌شود: «خداوندا... به هنگام برخورد با دشمن، دنیای دلفریب را از خاطرشان ببر و اندیشه‌های مال و دارایی فتنه‌انگیز را از دل‌هایشان محو کن و بهشت را پیش چشم آنان به تصویر کش» (۵/۳۰).

۳.۳. امامت

محور دیگری که بحث اعتقادات را به اندیشه سیاسی مرتبط می‌سازد، موضوع امامت خاندان پیامبر(ص) به عنوان جانشینان بر حق پیامبر(ص) است. امام سجاد(ع) در جای جای صحیفه سجادیه و در قالب اسلوب «دعا» به بازسازی و تئوریزه کردن این اصل اعتقادی پرداخته‌اند. در جایی امام سجاد علیه‌السلام در یک قاعده کلی که از حیث روش تحلیل متن واجد ارزش خبری است، می‌فرمایند:

اللهم اءنک ایدت دینک فی کل اوان بامام اقمته علماً لعبادک و مناراً فی بلادک
بعد ان وصلت حبله بحبلک و جعلته الذریعة الی رضوانک، و افترضت طاعته، و
حذرت معصيته، و امرت بامثال اوامره و الانتهاء عندنهیة، و الّا یقدمه متقدّم و
لایتأخر متأخر، فهو عصمة اللانذین، و کھف المؤمنین و عروة المتمسکین و بهاء
العالمین. «(۶۰/۴۷)

در این فراز امام اولاً طی قاعده کلی به ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌ها اشاره می‌کند و این که وی «حبل‌الله» خداوند در زمین است (وصلت حبله بحبلک) و ثانیاً به ضرورت اطاعت از اوامر و نواهی وی که قهراً در حوزه و قلمرو عمومی و سیاست هم می‌باشد، اشاره می‌کند و ثالثاً امام سجاد(ع) با ربط امام با صراط مستقیم و راه اجتماعی و سیاسی تصریح می‌کند که مردم نباید جلوتر از امام حرکت کنند. همان‌گونه که نباید از او عقب بمانند و رابعاً امامت را تکیه‌گاه مردمان و عامل انسجام و وحدت جامعه مسلمین

می‌دانند (۲۲، صص: ۱۰۸-۱۰۹). در دعای دیگری آن حضرت از اصل «امامت» چنین یاد می‌کند:

«اللهم اجعلنی من اهل التوحید و الایمان بک و التصدیق برسولک و الائمة الذین حتمت طاعتهم ممن یجری ذلک به و علی یدیه.» (۱۲/۴۸).

فعلیت این امامت در صورتی است که امام «بسط ید» داشته باشد. یعنی قدرت را در دست داشته باشد. این نکته از جمله «ممن یجری ذلک به علی یدیه» مستفاد می‌گردد (۲۲، صص: ۹۸-۱۰۰). همین عدم «بسط ید» به دلیل غصب این مقام خلافت از سوی دیگران و پیامدهای عملی آن یعنی انحراف از صراط مستقیم و تحریف احکام الهی و پامال شدن سنن پیامبر(ص) در جای دیگر با تفصیل بیشتری اشاره شده است:

«خلفاؤک مغلوبین مقهورین مُبْتَزِینَ، یرون حُکْمَکَ مُبَدَّلًا و کتابکَ مَنبُودًا و فرائضکَ مُحَرَّفَةً عن جهاتِ اشراعِکَ، و سُننَ نبیکَ متروکَةً، اللهم العن اعداءهم من الاولین والآخرین، مَنْ رضى بفعالهم و اشیاعهم و أتباعهم» (۹/۴۸).

۴.۳. صلوات

ذکر صلوات بر محمد و آل محمد(ص) ترجیح بند بسیاری از جملات و فرازهای صحیفه سجادیه است. صرف نظر از ابعاد اعتقادی آن، ذکر این عبارت آن هم در حجم انبوه، و در ظرف زمانی و مکانی دوران حیات امام سجاده(ع) خود رفتاری سیاسی است. امام می‌کوشد که بدین وسیله حقانیت خاندان نبوت و آل علی(ع) را در مقابل خلفای اموی طرح کند و بر ویژگی‌هایی تکیه کند که حاکمان و سیاستمداران اسلامی باید دارا باشند و بر اصل «امامت» به عنوان اصلی اعتقادی در اندیشه سیاسی شیعیان تأکید کند.

اشاره به حقانیت و مظلومیت آنان و انحرافی که در دوران خلفای راشدین و خلفای اموی و عباسی رخ داد، رمز و راز دروذهای پیاپی بر آل محمد(ص) که در گفتار ایشان و جانشینان وی تکرار شده است، به ویژه دعای دوم صحیفه با عنوان «الصلوة علی رسول الله» که مشتمل بر ذکر محاسن و مکارم آن بزرگوار است و نیز دعای چهارم که با عنوان «الصلوة علی أتباع الرسل و مصدقینهم» یعنی درود بر پیروان رسولان و آنان که ایشان را تصدیق کرده‌اند.^۵ به‌طور مثال، ۲۱ بند از ۳۰ بند فرازهای دعای مکارم اخلاق را با «اللهم صل علی محمد و آله» آغاز می‌کند. و یا در دعای عرفه فقط در بندهای ۵۰ تا ۶۰، سیزده مرتبه بر پیامبر(ص) و آل وی صلوات می‌فرستد پنجاه بند اول در باب توحید است و در این بندها در باب نبوت و بعد از آن در باب امامت، ادعیه ارایه شده است (۴۷/ ۵۰ - ۶۰). ذکر نسب خویشاوندی و نسبت نزدیک خانوادگی با پیامبر(ص) از سوی امام سجاده در دورانی که خاندان حاکم بنی‌امیه از آن به عنوان «چشم اسفندیار» رژیم حکومتی خود یاد می‌کردند، یکی از سیاسی‌ترین شعارها و انقلابی‌ترین فعالیت‌ها بوده است. همین آسیب‌پذیری امویان

از عدم نسبت خویشاوندی بعدها موجب شد تا عباسیان شعار «الرضا من آل محمد(ص)» را به عنوان شعار قیام ضد اموی خود انتخاب کنند تا نشان دهند که «پاشنه آشیل» یا «چشم اسفندیار» رژیم امویان را شناخته‌اند.

۴. گرایش‌های عرفانی و گرایش‌های سیاسی

۱.۴. تهذیب نفس

بعد دوم انسان عواطف، گرایش‌ها و احساسات است که علوم و دانش‌هایی مانند عرفان و اخلاق متکفل آنند (۵، ص: ۲۷). حوزه کاری علم روان‌شناسی نیز در همین جاست. در این محور انسان هم دارای گرایش‌های مثبت و هم گرایش‌های منفی است. در متون دینی از گرایش‌های مثبت به نیروهای رحمانی، فرشتگان و روح خدایی و از گرایش‌های منفی به هوی و هوس، خواهش‌های نفسانی، شیطان درونی و نفس اماره یاد می‌شود. از انسان‌شناسی امام سجاده(ع) چنین برمی‌آید که انسانیت بالفعل و اولیه انسان، گرایش به باطل دارد و این انسانیت ثانویه و بالقوه انسان است که گرایش و میل به حق و خوبی دارد. امام ضمن ترسیم دو راهی‌های همیشگی تصمیم‌گیری در زندگی انسان که یکی به خشنودی و دیگری به غضب خداوند منتهی می‌شود، از خداوند مدد می‌طلبد، زیرا نفس ما همواره باطل را برمی‌گزیند (مختارۀ للباطل):

«إِذَا هَمَمْنَا بِهَمِّينَ يُرْضِيكُ أَحَدَهُمَا عَنَّا، وَ يُسْخِطُكَ الْآخَرَ عَلَيْنَا، فَمِلْ بِنَا إِلَيَّ مَا يَرْضِيكَ عَنَّا... وَ لَا تُخَلِّ فِي ذَلِكَ بَيْنَ نَفْسِنَا اخْتِيَارِهَا، فَانْهَاهَا مَخْتَارَةَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَقَفْتِ، أَمَارَةً بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمْتَ» (۳/۹ و ۴).

حال امام از قدرت این تمایلات منفی غیر تربیت شده و سرکش و از شر شیطان نفس درونی، حال کسی است که با همه سلول‌های بدنش به خداوند پناهنده می‌شود. در واقع در حالت اول و ولادت اولیه انسان توازن قوا به نفع نیروهای شیطانی است (۶/۲۵). در چنین بستری از انسان‌شناسی و گرایش‌های دوگانه مثبت و منفی انسان، موضوع سیاست و رفتار سیاسی چگونه معنادار می‌شود. روشن است که رفتار سیاسی تابعی از فعل و انفعالات کلی انسان است. بنابراین اگر در دو راهی‌های زندگی فردی، انسان مشکل انتخاب دارد، در دو راهی‌های تصمیم‌گیری سیاسی سیاستمداران یا انسان سیاسی نیز این موضوع مسأله‌آفرین می‌شود و مشکلاتی را برای انسان و جامعه فراهم می‌کند و غایت این دو محقق نمی‌شود. در چنین وضعیتی باید دید تعالیم عرفانی امام سجاده(ع) چگونه می‌کوشد تا این مسأله را حل و فصل کند. امام سجاده(ع) چاره‌ای جز پناهنده شدن انسان به خداوند و استمداد از ذات باری تعالی نمی‌بیند: اللهم و انه لا وفاءَ لی بالتوبة الا بعصمتک و الاستمساک بی عن الخطایا الا عن قوتک، فِقُوْنِي بِقُوَّةٍ كَافِيَةٍ، وَ تَوَلَّنِي بِعِصْمَةٍ مَانِعَةٍ (۱۹/۳۱).

انسان با اتکا و پناهندگی به خداوند و احساس معیت با خداوند یعنی قدرت مطلق و با تقویت روحی خود از مجرای این ادعیه احساس همراهی با خداوند می‌کند و کسی که احساس همراهی با خداوند کند، از چه قدرتی می‌هراسد. با عبودیت خداوند، انسان بر خواهش‌های نفسانی خود تسلط پیدا می‌کند و نفس اماره مهار می‌شود و روح انسان بر نفس، ولایت پیدا می‌کند (۲۴، ص: ۴۰). با عمل به نواهی و اوامر الهی به مقام «ولایت بر نفس» می‌رسد و چنان قدرت روحی پیدا می‌کند که بر جهان درون تسلط پیدا می‌کند. حتی بر جهان بیرونی و تکوین نیز قدرت دخل و تصرف پیدا می‌کند^۶ (۲۴، ص: ۸). چنین انسان مهذب و فرهیخته‌ای که به مقام ولادت ثانویه انسانیت رسیده است؛ از اقبال و به ویژه ادبار مردم دچار تحول و آشفته‌گی و عدم تعادل نمی‌شود. قلت همراهی مردم در طریق هدایت، او را به وحشت نمی‌رساند: اللهم إِنْكَ مَنْ وَآلَيْتَ لَمْ يَضُرَّهُ خِذْلَانِ الْخَاذِلِينَ: خداوند آن کس که تو دوست و همراه و یاورش باشی هرگز از متارکه و عدم همراهی مردم ضرر و آسیب نمی‌بیند (۱۲/۵). وی نمی‌کوشد تا با سپردن خود به جمع، بر احساس تنهایی و اضطراب خود غلبه کند.^۷ مؤمن عارف که با تهذیب نفس و سیر و سلوک عرفانی بر شیطان نفس تسلط پیدا کرده و بر جهان درون سیطره یافته است، چنان به بزرگ‌سازی روح خود پرداخته است که «جهانی شدند بنشسته در گوشه‌ای»، چنین انسانی سلطه حاکمان ستمگر جهان بیرون را بر نمی‌تابد. تهذیب نفسی که امام سجاد(ع) محور ادعیه خود قرار داده است و می‌کوشد تا آن را در روح و جان و اعماق وجود مخاطبان خود جای دهد، شدیدترین عملیات براندازی علیه حکومت‌گران فاسد و ظالم است. زیرا پیوسته تجانسی بین حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان وجود دارد. مردمان غیرمهذب عامل روی کار آمدن نخبگان سیاسی غیرمهذب‌اند، با محقق شدن تهذیب نفس حکومت‌شوندگان، رژیم حکومت‌کنندگان فاسق به شدت بی‌ثبات و متزلزل می‌شود. بنابراین تعادل شخصیتی انسان‌های تربیت یافته و عارف یکی از مدعیاتی است که در محور گرایش‌های عارفانه قابل طرح است. انسان مسلط بر جهان درون و شیطان نفس و دارای مالکیت نفس اگر در شمار حکومت‌شوندگان باشد، فسق و ظلم ظالمان را بر نمی‌تابد و اگر در طبقه حکومت‌کنندگان باشد و یا دسترسی به قدرتی پیدا کند و قدرت بر ظلم داشته باشد، ظالم نمی‌شود:

«اللهم فكما كَرَّهْتَ إِلَيَّ أَنْ أَظْلِمَ، فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلِمَ: خداوند! هم‌چنان که پذیرش ظلم و تحت ظلم واقع شدن را برایم ناپسند قرار دادی، از این که به خلق ستم کنم مرا نگهبان باش» (۱۰/۱۴).

در یکی از شواهد ناب دال بر تعادل شخصیتی انسان‌های فرهیخته و مهذب امام چنین اظهار می‌دارد:

«اللهم صل علی محمد و آله و ارزقنی التحفظ من الخطایا، و الاحتراس من الزلزل فی الدنيا و الآخرة فی حال الرضا و الغضب. حتی اکون بما یرد علیّ منهما سواءً،»

عاملاً بطاعتک، مؤثراً لِرِضاکِ علی ما سواهما فی الاولیاءِ و الاعداءِ، حتی یأمنَ
عَدُوّی مِنْ ظُلْمی و جَوْرِی، و ییأسَ وَلِیّی مِنْ مِئْلی و انحطاطِ هَوَایِ» (۱۳/۲۲).

امام از خداوند اول مسألت می‌کند که چه در روز قدرتمندی (رضا) و چه در روز ضعف و ناخوشی (غضب)، حالش یکسان باشد. سپس از خداوند می‌خواهد که نسبت به دوست و حتی دشمن آن‌گونه عمل کند که خشنودی خداوند در آن است. بعد از آن دشمنان که اکنون فاقد قدرتمندی‌اند، از قدرت من احساس امنیت کنند و بدانند که به شکرانه اعطای این قدرتمندی از جانب خداوند، من در صدد انتقام‌گیری از آنان نیستم. و بالاخره دوستان نیز به واسطه کنترل من بر نفس خود، از ناحیه طغیان تمایلات من، احساس اضطراب نکنند و در آسایش باشند. در واقع انسان‌های فرهیخته و مهذب در روز ضعف و غلبه شوکت ظالمان و فاسدان خود را نمی‌بازند و دلیل نمی‌شوند و تن به پذیرش ظلم نمی‌دهند و در روز قدرتمندی، مست و مغرور نمی‌شوند و دست به ظلم نمی‌زنند. هم نسبت به دشمنان و هم دوستان در چهارچوب ضوابط امر و نهی الهی عمل می‌کنند و نه بر مبنای گرایش‌های خودجوش نفسانی. امام خمینی در مقام یک عارف مهذب می‌گوید: «زیر بار ظلم رفتن... مثل ظلم کردن، هر دو از ناحیه عدم تزکیه است... تزکیه، ذکر اسم الله و صلاة، این‌ها مراتبی است، اگر ما به آن رسیده بودیم نه حال انفعالی پیدا می‌کردیم برای پذیرش ظلم و نه ظالم بودیم.» (۱۸، ج: ۱۵، ص: ۱۹).

تعالیم عرفانی امام سجاد(ع) که در قالب «دعا» ارایه شده است، روح و روان مخاطبان صدیق را چنان صیقل می‌زند و آنان را چنان از تعلقات نفس می‌رهاند، که آنان را برای تخصیص حداکثر هزینه کردن در رفتار سیاسی آماده می‌کند.

۲.۴. تولی و تبری

یکی از گرایش‌هایی که امام می‌کوشد در ضمیر ناخودآگاه و عواطف و احساسات مؤمنان پرورش دهد و شعله‌ور سازد و از این طریق هم موجبات هدایت آنان به صراط مستقیم و نرفتن به راه ضالین و مغضوبین را فراهم کند و بر عمل سیاسی آنان تأثیرگذار باشد، موضوع تبری و تولی است. تعالیم عرفانی امام سجاد(ع) در خلال مضامین ادعیه به پرورش تبری از دشمنان و تولی محبان به ویژه در نسل حاضر و نسل‌های آینده می‌پردازد:

«وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَاراً اتَّقِیاءَ بُصْرَاءَ سَامِعِینَ مُطِیعِینَ لَكَ وَ لِأَوْلِیائِكَ مُحِبِّینَ مُنَاصِحِینَ وَ لِجَمِیعِ أَعْدَائِكَ مَعَانِدِینَ وَ مُبْغِضِینَ.» (۳/۲۵). ترجمه: «خداوند، فرزندان مرا نیکوکار، پرهیزکار، صاحب بصیرت و شنوای حق و مطیع خود گردان و نسبت به اولیای خود، عاشق و خیرخواه و نسبت به دشمنانت، دشمن و کینه‌توز قرار ده.»

امام در جای دیگر انتقام از دشمنان خداوند را طرح می‌کند و آن را به عنوان یک دعا و یک کنش گفتاری چنین آرزو می‌کند: «ولا تبعاً الا لمرضاتک و لا مُمْتَهَناً الا بالانتقام لک». چنان کن که تنها به دنبال رضایت تو و در انتقام از دشمنان تو باشم (۱۲۴/۴۷) و بر

عکس در مورد مؤمنان آرزو می‌کند که هیچ‌گونه کینه‌ای در دلش جای نداشته باشد: «وَأَنْزَعُ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ» (۱۲۷/۴۷). گریستن بر سرور شهیدان و زنده نگه داشتن کربلا یکی از راه‌های تقویت گرایش‌های عالی و تحریک عواطف انسانی از سوی امام سجاد بوده است که در ذات خود تولی و تبری را پرورش می‌دهد (۱۴، صص: ۲۰۴-۲۱۳).

۳.۴. قبیله‌گرایی

یکی دیگر از گرایش‌های سیاسی مورد مذمت در صحیفه سجادیه، قبیله‌گرایی و قوم‌گرایی است. در دوره زندگانی امام سجاد(ع) و حتی قبل از آن، ارزش‌های دینی تحت الشعاع ارزش‌های قبیله‌گرایی قرار داشت؛ اما مجدداً و به تدریج بعد از رحلت پیامبر(ص) و به ویژه در دوره حاکمیت امویان ارزش‌های قبیله‌ای قبل از اسلام در جامعه حاکمیت کامل پیدا کرده بود. امام در لابلای دعا‌های عرفانی خود می‌کوشد تا آن را به عنوان ضد ارزش محکوم کند و رفتار سیاسی مبتنی بر ارزش‌های دینی را ستایش کند. هرچند این موضوعی است که هم دارای بُعد گرایشی و هم کنشی است. اما به هر تقدیر خروجی آن در قالب رفتار سیاسی معطوف به قبیله یا دین به نمایش درمی‌آید. امام در توصیف پیامبر(ص) و رفتار وی می‌گوید:

و حاربَ في رضاك أَسْرَتَهُ و قَطَعَ في اِخْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ و أَقْصَى الْأَذْنِينَ عَلَي حُجُودِهِمْ و قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَي اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ و وَاَلِي فَيْكِ الْأَبْعَدِينَ و غَادِي فَيْكِ الْأَقْرَبِينَ: پیامبر(ص) در جهت رضای تو با اقوام خود جنگید و راه احیای دین تو با ارحام خود قطع ارتباط کرد و نزدیک‌ترین افراد را به دلیل حق ستیزی طرد کرد و دورترین‌ها را که پاسخ تو را اجابت کردند، نزدیک ساخت و به خاطر تو آنان را دوست گرفت و نزدیکان را برای رضای تو دشمن شمرد» (۱۳-۷/۲).

حضرت امام سجاد(ع) در جای دیگر خصوصیات اصحاب پیامبر(ص) را در باب ترجیح

دادن تعلقات ارزشی و اسلامی بر تعلقات قبیله‌ای چنین توصیف می‌کند:

«اللهم و اصحاب محمد خاصة الذين احسنوا الصحابة... و فارقوا الأزواج و الاولاد في اظهار كلمة و قاتلوا الأبناء و الابناء في تثبيت نبوتهم و انتصروا به»: خداوند... به ویژه یاران محمد(ص)، آنان که به خوبی یآوری کردند... و از همسران و فرزندان [ملحد] خود در اعلائی کلمه حق، بریدند و با پدران و فرزندان [ملحد خود] در راه استقرار نبوت او جنگیدند تا به پیروزی رسیدند (۴/۳ و ۴).

امام(ع) در یکی از استعاذه‌های خود در قالب کنش گفتاری می‌فرماید: «اللهم اعودُ بكَ مِنْ... مَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ»: پروردگارا به تو پناه می‌برم از ملکه عصبیت و حمیت (طرفدارای قبیله‌ای و باطل) (۱/۸). عمق این مذمت قبیله‌گرایی و ارزش‌های قبیله‌ای و مدح ارزش‌های دینی و بستر حاکمیت قبیله بنی‌امیه و توجیهات مشروعیت سنت قبیله‌ای قابل درک است و منوط به بازسازی تاریخی متن است (۱۴، صص: ۱۵۳-۱۵۹).

۴.۴. زهد و موازنه منطقی بین دنیا و آخرت

یکی از ابعاد مهم صحیفه سجادیه کوشش برای ایجاد تعادل روانی میان گرایش‌های دنیوی و اخروی است. از دوره دوم حکومت عمر بن خطاب و به دنبال فتوحات ایران و روم جریان ثروت عظیمی از این کشورها به سوی اعراب شبه جزیره عربستان سرازیر شد و بعدها با تشکیل دیوان، این ثروت‌ها میان اصحاب پیامبر(ص) و با اختلاف مراتب میان بدریون، احدیون، و سایر مؤمنان بنا به اولویت اسلام آوردن، یا میزان شرکت در جنگ‌ها و سایر ملاک‌ها تقسیم شد و بنابراین به زودی موجی از دنیاگرایی در میان نسل اول و دوم مسلمانان شیوع پیدا کرد و موجب تغییر گرایش‌های آنان از معنویت ایمانی دوران پیامبر(ص) به دنیاگرایی صرف گردید و این امر خود به افزایش اختلافات گروهی و جناحی آنان انجامید. همین گرایش‌های منفی دنیوی بود که شخصیت‌هایی را پرورش داد که موجب بروز جنگ‌های سه‌گانه جمل، صفین و نهروان در دوران کوتاه زمامداری علی(ع) شدند (۳۹، صص: ۸۳-۸۶ و ۴۳، ص: ۶۳۳). رمز و راز تأکید بر زهد و دنیاگریزی در نهج‌البلاغه نیز برای همین به تعادل رساندن توازن دنیا و آخرت در مسلمانان است. در دوران امام سجاد(ع) نیز خط ترجیح دنیا بر آخرت همچنان خط غالب بود. این روحیه بر بسیاری از مردم عصر ایشان سایه افکنده شده بود، دنیازدگی، قدرت باوری و مصالحه دین بر دنیا و تقرب به ارباب ثروت و قدرت، گرایش غالب مردمان بود. امام سجاد(ع) در چنین دورانی با رفتار و منش خود و نیز با استفاده از لسان دعا می‌کوشد تا به مردمان شیوه راستین خوشبختی و دین‌داری و صراط مستقیم اسلام را بیاموزد.

امام سجاد(ع) رابطه مستقیمی بین گرایش‌های دنیوی فرد و رفتار سیاسی وی قایل می‌شود (۴/۲۷). تعلقات دنیوی، مانع فداکاری در راه آرمان‌های ملی و اسلامی می‌شود. در حالی که تعلقات ارزشی و معنوی مانند وعده‌های تخلف‌ناپذیر خداوند و بهشت جاویدان وی موجب ایجاد انگیزش بیشتر و بالا بردن قدرت فداکاری ملی و دینی برای مقابله با دشمنان و تجاوزگران به بلاد اسلامی می‌شود.^۸ آن‌گاه که اعضای بدن حلاج را یک به یک می‌بریدند، دستان و ساعد را به خون گلگون کرد گفت: «در عشق دو رکعت است که وضو آن جز به خون درست نیاید» (۱۶، ص: ۲۸۰ به نقل از تذکره الاولیاء، ص: ۱۰۷). این همان سازگاری و آمیختگی است که جوادی آملی بین پرورش فضایل نفسانی و اخلاقیات (عرفان) و حماسه و جنگ و دفاع و یا عرفان و زهد و حماسه برقرار می‌کند (۱۲، صص: ۲۳۷-۸).

۵.۴. تعادل شخصیتی

امام سجاد(ع) در دعای مکارم اخلاق فرازهای عرفانی و اخلاقی برجسته‌ای را طرح کرده است. در این جا فقط به یکی از فرازهای آن اشاره می‌شود، که مناسب حال نمایندگان مجلس یا به طور کلی حکومت کنندگان منتخب مردم است.

«وَهَبْ لِي مَعَالِيَ الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ لَاتَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَ لَا تُخْذِلْنِي لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَنِي لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا.» (۴/۲۰) خداوندا! اخلاق پسندیده را به من عطا کن و مرا از تفاخر و فخرفروشی محافظت فرما. خداوندا بر محمد و آل او درود فرست و مرا در میان مردم درجه‌ای ارتقا مده مگر آن که مرا پیش نفسم به همان درجه پست نمایی و ارجمندی و «عزت ظاهری» برایم پدید میاورد مگر آن که به همان اندازه پیش نفسم «خواری پنهانی» پدید آوری.

امام سجاده (ع) در این فراز علت ناهنجاری اخلاقی افراد (از جمله سیاستمداران) را در به هم خوردن تعادل روانی و شخصیتی آنان ارزیابی می‌کند. اقبال مردمی و بالا رفتن نظر مردم موجب می‌شود که فرد در وضعیتی جدید قرار بگیرد و دچار «خودشیفتگی» و غرور بی‌جا شود و این امر به نوبه خود از عوامل گرایش فساد رفتار و رفتار سیاسی فرد است. به همین دلیل با این‌گونه مناجات‌ها فرد، ظرفیت و گنجایش خود را بالا می‌برد. زیرا از خداوند می‌خواهد که به همان درجه‌ای که در دنیا و زندگی سیاسی مرا عزت ظاهری می‌دهی و به من مشهوریت و محبوبیت می‌دهی، به همان درجه در دنیای درونی مرا متوجه ضعف‌ها و ناتوانی‌هایم بکن تا افزایش پرستیژ و موقعیت سیاسی یا اجتماعی در دنیای بیرونی با افزایش خفت و زوال و ناپایداری نفس درونی همراه گردد و در واقع تعادل شخصیتی انسان تضمین گردد تا طغیان نکند. «مشهوریت» و «محبوبیت» و افزایش موقعیت سیاسی یا اجتماعی قهرمانان ورزشی یا هنرمندان و سیاستمداران، ضریب آسیب‌پذیری آنان از لحاظ روانی را افزایش می‌دهد. چه بسیار سیاستمدارانی که تا قبل از دستیابی به شهرت و قدرت، انسان‌های سالمی بودند؛ اما با به دست گرفتن قدرت یا منصب نمایندگی، روحیه آنان متغیر می‌شود. امام سجاده (ع) به گونه‌ای شگفت‌آور به تحلیل روانشناختی این‌گونه افراد قبل از شهرت و بعد از شهرت می‌پردازد و با شناسایی دقیق این نابهنجاری روانی، در این فراز از دعا، نسخه شفابخش خود را تجویز می‌کند و از مناجات‌کنندگان می‌خواهد که آن را نجوا کنند و به ضمیر ناخودآگاه خود بفرستند.^۹

۵. ادعیه و رفتار سیاسی

بخش سوم از ادعیه به بُعد سوم انسان یعنی ویژگی‌های رفتاری انسان اختصاص دارد. «احکام» متکفل این بعد است. مدعا این است که دعاهای حضرت در صحیفه سجاده الهام‌بخش نوعی رفتار سیاسی است. در واقع این ادعیه نوعی «کنش گفتاری»^{۱۰} است. در کنش گفتاری سخن آن است که در گفتارهایی که صورت می‌گیرد، مبادرت به نوعی عمل می‌شود. وقتی همسر در مراسم ازدواج می‌گوید «بله می‌پذیرم» با اظهار این «لفظ»، عملی انجام می‌دهد که بخشی از کل عمل ازدواج است. یا زمانی که فرد می‌گوید «قول می‌دهم»،

«شرط می‌بندم»، «پوزش می‌خواهم» (توبه می‌کنم) در همه این گفتارها فرد متعهد به انجام عملی می‌شود. و یا دیگران را به برانگیختن عملی در آینده دعوت می‌کند. بنابراین همه باید‌ها و نبایدها، اوامر و نواهی، هشدارها، توصیه‌ها، تعهد دادن و خود را مکلف یا مسؤول دانستن، تأیید کردن یا تکذیب کردن، همگی در ذیل کنش گفتاری قرار می‌گیرد.^{۱۱} وقتی عملی در ادعیه مورد مذمت قرار می‌گیرد، معنای این نکوهش آن است که نباید آن را انجام داد و من آن را انجام نمی‌دهم. و یا بر عکس زمانی که از خداوند توفیق عمل در سلسله اعمالی آرزو می‌شود، معنای آن هم مکلف کردن خود به انجام دادن آن است و هم تقاضا و دعوت از دیگران که به آن کار اقدام کنند. به دعای زیر بنگرید:

«أَشْكُو الْيَكَّ يَا إِلَهِي ضَعْفَ نَفْسِي غِنِ الْمَسَارِعِ فِيمَا وَعَدْتَهُ أَوْلِيَانِكَ وَالْمَجَانِبَةَ عَمَّا خَذَرْتَهُ أَعْدَاءِكَ»: خدایا به تو شکایت می‌کنم از قصورم در عدم عمل سریع به اعمالی که به اولیائت وعده دادی و در پرهیز از آنچه که دشمنانت را از آنها بیم دادی» (۱۰/۵۱).

در این دعا امام ضمن تأیید عمل اولیا و تکذیب عمل اعدا و دشمنان خداوند، از نفس خود و مناجات‌کنندگان می‌خواهد که در عمل به سیره اولیا بشتابند و از سیره دشمنان خدا بپرهیزند. و یا در متنی که دارای مضامین سیاسی‌تر و آشکارتری است، امام از خداوند تقاضای توفیق در اعمال روزانه‌ای را مسألت می‌کند که بیانگر عرفان مثبت و توجه به مسؤولیت اجتماعی عارف است:

«اللهم صلی علی محمد و آله، وَ وَفَّقْنَا فِی یَوْمِنَا هَذَا وَ لَیْلَتِنَاهِذِهِ وَ فِی جَمِیعِ اِیْمَانِنَا... الامر بالمعروف، وَ التَّهْیِیْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ حِیَاطَةُ الْاِسْلَامِ وَ اِتِّیْقَاصِ الْبَاطِلِ وَ اِذْلَالِهِ وَ نُصْرَةَ الْحَقِّ وَ اعْزَازِهِ وَ اِرْشَادِ الضَّالِّ وَ مَعَاوَنَةَ الضَّعِیْفِ» (۱۸/۶).

در این دعا امام از خداوند توفیق عمل در امور ذیل را مسألت می‌کند. (۱) عمل به امر به معروف و نهی از منکر یعنی تقاضای عمل کردن به معروف‌ها و اجتناب ورزیدن از منهیات الهی از دیگران؛ (۲) پاسداری و حفظ از اسلام؛ (۳) کوبیدن باطل و یاری حق؛ (۴) کمک به گمراهان و راه‌گم‌کردگان و ارشاد آنان به صراط مستقیم اسلام؛ (۵) یاری رساندن به ضعفا و ناتوانان و پناه دادن به آنان. همه این کنش‌های سیاسی، مندرج در متن دعایی است که امام عارفان با خدای خویش در میان می‌گذارد و به عنوان آرزوهایی طرح می‌کند که علاقه‌مند است در کارنامه عمل روزانه‌اش ثبت شود.

۱.۵. سیاست داخلی

۱.۱.۵. همراهان: در اندیشه سیاسی امام سجاد(ع) موضوعاتی از سیاست داخلی و خارجی به چشم می‌خورد. اجتماعی بودن، به جماعت مسلمین ملحق شدن و لزوم رعایت وحدت جامعه اسلامی از جمله مواردی است که در قالب دعا به مسلمانان آموزش داده شده است. این امر از مشخصه‌های عرفان مثبت است که درون‌گرایی عرفانی، عارف را از توجه به

جمع باز نمی‌دارد. امام «لزوم جماعت» و نزدیک‌سازی نگرش‌ها و گرایش‌های جناح‌های مختلف (اصلاح‌ذات‌بین) را به عنوان ارزش می‌ستاید و از خداوند می‌خواهد که در جامعه، منشأ اثر باشد:

«وَصَمَّ اهل الفرقه، و اصلاح ذات البین و افشاء العارفه... و اکمل ذلك لی بدوام الطاعه و لزوم الجماعه». خداوند مرا بر آن دار تا آتش فتنه‌ها را خاموش کنم، جناح‌های متفرق جامعه را یکجا گرد آورم و تیرگی‌ها را (در میان مسلمانان) به صفا مبدل سازم و نیکی را در میان جامعه همه‌گیر سازم... و همه این‌ها را با اطاعت مداوم و همراهی با جماعت کامل بفرما» (۱۰/۲۰).

بنابراین بخشی از محتوای دعا‌های امام سجاد(ع) معطوف به مسلمانان و مؤمنان و شیعیان است که می‌کوشند در صراط مستقیم اسلام گام بردارند و یا در گذشته در طول تاریخ اسلام در این راه گام نهاده‌اند. توصیف تأییدآمیز این رهپویان حق، از محورهای کانونی ادعیه امام سجاد(ع) است. در رأس این راهپویان حق، رسولان و انبیای الهی می‌باشند که امام در باب آنان مطالبی دارد (۳۲، ص: ۱۴۳ و بعد). سپس پیروان انبیا و پیامبر اسلام(ص) در طول آنان قرار می‌گیرند و همراهی آنان مورد ستایش قرار گرفته است (۳۲، ص: ۱۴۹ به بعد). آن‌گاه اهل بیت پیامبر(ص) به عنوان حاملان رسالت انبیا و سالکان مستقیم مورد بحث قرار گرفته‌اند و در سیاق اثباتی و با ذکر انبوهی از صلوات و درود بر محمد و آل محمد(ص) تلویحاً نظام موجود را نفی و مسلمانان را به نظام سیاسی صالح و حکومت حقه توجه داده است (۱۵، ص: ۲۴). و در همین ارتباط اطاعت از ائمه(ع) مورد تأکید و توصیف قرار گرفته است (۳۲، ص: ۱۵۱ و بعد). و فداکاری شهیدان راه حق یادآوری شده است و در قالب کنش گفتاری دعا از خداوند خواسته شده است که ما را نیز در صف شهدا قرار دهد و به تعبیر دیگر ضمن تأیید عمل شهیدان، آرزوی شهادت‌طلبی می‌کند؛ زیرا شهید، سعید است:

«حمداً نسعدُبه فی السعداء من اولیائه، و نصیرُ به فی نظم الشهداء بسیوفِ اعدائه... خداوند را سپاس... آن‌گونه که بدان در زمره نیک‌بختان و دوستان خدا درآییم و در صف و رده شهیدان قرار بگیریم، آنان که با شمشیرهای دشمنان خدا کشته شدند (۳۰/۱).

در این فراز امام آشکارا آرزو می‌کند که در راه خداوند همچون شهیدان گذشته اسلام و در مبارزه با دشمنان خدا به شهادت برسد و اتحاد راستین عرفان و حماسه را به نمایش می‌گذارد (۱۲، ص: ۱۹۴). بوعلی‌سینا ضمن تبیین عرفان عارف را شجاع می‌داند و می‌گوید: «العارف، شجاع و کیف لا و هو بمعزل عن تقيه الموت» (۱، ج: ۲، ص: ۴۵۷). جوادی آملی ضمن عنوان این بیان در شرح فراز یاد شده از امام سجاد(ع) می‌گوید عرفان با شجاعت و حماسه سازگار است. هیچ عارفی جبان و ترسو نیست. زیرا عارف از مرگ نمی‌ترسد. وقتی

از مرگ نترسد قهراً شجاع است. آن که از مردن هراسناک است، عارف نیست (۱۲، ص: ۱۰۰). به نظر وی در این عبارت امام سجاد(ع) آرزوی شهادت طلبی در مبارزه و ترکیب عرفان و حماسه کاملاً مشهود است (همان، ص: ۲۰۴). امام از هزینه‌های گوناگونی که پیروان حق برای پیمودن صراط مستقیم پرداخته‌اند یاد می‌کند. از هجرت پیامبر(ص) ستایشگرانه می‌گوید: «و هاجرَ الی بلادِ العُربِ... ارادةً لاعزازِ دینک: خداوندا بر پیامبرت درود فرست... او که به سرزمین غربت مهاجرت کرد تا دین تو را عزیز و پیروز بدارد (۱۶/۲). توصیف مدح‌آمیز همراهان و دوستانی که در صحنه حاضر بودند محدود نمی‌شود. بلکه غایبانی را که «نیت» همراهی را داشته‌اند دربر می‌گیرد. نیت همراهی برای غایبان قاصر و فاقد قدرت و اطلاع کفایت می‌کند:

«اللهم و أتباعِ الرسل و صدقوهم من اهل الارض بالغیب عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب و الاشتیاق الی المرسلین بحقائق الايمان: خدایا سلام بر آنان از اهل زمین که رسولان تو را غایبانه تصدیق کردند. در حالی که معاندین با پیامبران را تکذیب کردند و هم‌چون مؤمنان حقیقی با حقیقت ایمان‌های خود مشتاق رسولان الهی در هر عصر و زمان بودند (۱/۴).

امام در دعای دیگر بر نقش «نیت‌کاوی» و «نیت‌مداری» در رفتار سیاسی در مصداقی مانند کارزار تأکید می‌ورزند و می‌گویند: خداوندا هر مسلمانی که هم و آهنگ و نیت یاری و الحاق به صف مبارزان راه خدا را در سر داشت اما عملاً موفق به انجام فیزیکی آن نشد وی را در شمار صالحان و شهیدان قرار ده:

«خداوندا هر مسلمانی که امر اسلام او را مهم آید و از اجتماع «مشرکان» در برابر «ملت اسلام» اندوهگین شود تا جایی که قصد جنگ کند یا آهنگ جهاد کند ولی ضعف و ناتوانی او را خانه‌نشین کرد و یا تنگدستی کارش را کند سازد یا پیشامدی تصمیم او را به تأخیر اندازد یا در برابر اراده‌اش مانعی قرار گیرد. پس نامش را در زمره شهیدان و صالحان قرار ده (۱۷/۲۷).

۲.۱.۵. اراده معطوف به قدرت: امام در این فراز از دعا می‌رساند که رفتار سیاسی، معطوف به قدرت است. قدرت و استطاعت پیش‌نیاز رفتار سیاسی در سیاست داخلی علیه حاکمان ظالم و مقابله با قدرت‌های خارجی است. در صورت فقدان و یا کمبود آن تصمیمات لغو و یا به تأخیر می‌افتد. هر چند «نیت» خوب، امری ممدوح است. اما این «نیت» خیر باید با توان و قدرت توأم شود:

«أعنی علی صالح النبیة.. و لا تکلنی الی حؤلی و قوتی دون حولک و قوتک: خدایا مرا در نیت شایسته یاری کن و مرا به جای توان و قدرت خودت به توان قدرت خودم وامگذار (۱۱۳/۴۷).

همین نیت خالص و فی سبیل الله است که انگیزه فداکاری شخصی در راه مقاصد اجتماعی است. یعنی در صورتی فرد حاضر به پرداخت هزینه در رفتار سیاسی است که

خلوص نیت در رفتار حاضر باشد در این صورت هم‌زمان هم خود به غایت و کمال مقدر خود می‌رسد و هم مصالح اجتماعی و جامعه و کشور محقق می‌شود (۱۰، ص: ۱۰). امام سجاد(ع) انگیزه‌های رزمندگان مسلمان را به اعلا درجه رساندن دین خدا، قوی‌تر کردن حزب خدا می‌داند:

«اللهم و قوّ بذلک محال اهل الاسلام، و حصّن به ذیارتهم و ثمر به اموالهم»

خداوندا به آنچه گفته شد قدرت کشور اسلامی و اسلامیان را افزایش ده، شهرهایشان را در دژ مستحکم خود قرار ده و اموالشان را فزونی ده» (۷/۲۷).

امام در جای دیگر از خداوند تقاضا می‌کند که خود و امت اسلامی «بسط ید» پیدا کنند و «ید» استعاره از قدرت در اشکال گوناگون فردی و اجتماعی و ملی آن است. تا با این قدرتمندی توان مقابله با ظلم ظالمان در سطح تحلیل فردی، کشوری و بین‌المللی حاصل گردد، بنابراین از خداوند در دعایی معطوف به قدرت می‌فرماید: «و اجعل لی یداً علی من ظلمنی» (۸/۲۰) و در جای دیگر از استعاره «عضد» و بازو بهره می‌گیرد که درخواست قدرتمندی است: «اللهم اشدّد بهم عضدی: خدایا بازویم را با وجودشان نیرومند ساز» (۴/۲۵). هر چند سیاق بسیاری از جملات متکلم وحده است اما امام همه خوبی‌ها و مطلوب‌هایی را که از خداوند تقاضا می‌کند برای همه رهروان صراط مستقیم اسلام از مسلمین و مسلمات و مؤمنین و مؤمنات آرزو می‌کند: «واعطِ جمیع المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات مثلاً الذی سألتک لنفسی و لولدی فی عاجل الدنیا و اجل الآخرة» (۱۲/۲۵).

۳.۱.۵. دشمنان: یکی از مختصات یک رفتار سیاسی، معطوف به دیگری بودن است. رفتار سیاسی، رفتاری است که در یک تعامل و هم‌روزی^{۱۲} به وقوع می‌پیوندد. بخش بزرگی از رفتار سیاسی جنبه واکنشی دارد و منوط و مرتبط با کنش یا واکنش رقبا و دشمنان و دیگری است. از تحلیل محتوا و متن ادعیه صحیفه سجادیه محورهای زیادی به دست می‌آید که نشان می‌دهد دشمن، رقیب و مخالف پیوسته در کانون توجه است. به دلیل محدودیت فضای مقاله بخشی از مطالب تئوریزه شده در باب دشمنان و مخالفان راه خدا در صحیفه سجادیه صرفاً با ذکر دعا و فراز آن و بدون استناد مستقیم ذکر می‌شود:

در بخشی از این موارد امام یادآور می‌شود که «اصل ضدیت» و «اصل هویت» یا آنچه که از آن به عنوان تولی و تبری یاد می‌شود، از اصول دینداری است. «خدایا من کسی هستم که به سوی دین‌ات هدایت کردی و در حزب خودت (حزب‌الله) وارد کردی و در جهت دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان ارشادم کردی (۶۷/۴۷) بنابراین امام از خداوند می‌خواهد که کینه دشمن و انتقام‌کشی از او را در قلبش پرورش دهد (۴/۵۱) و (۴۹/۵) و از آشتی‌ناپذیری با دشمنان حق و دل صاف نکردن با او سخن می‌گوید (۱۰/۴۴).

سپس از سلسله اقداماتی یاد می‌کند که همواره در هم‌وزنی با مخالفان راه خدا و وی صورت می‌گیرد و نشان دهنده اشتغال خاطر وی است؛ از این‌که او پیوسته در صدد ضربه زدن به ماست و اگر ما او را فراموش کنیم او ما را فراموش نمی‌کند (۶/۲۵) و نیز تدبیر علیه دشمن کردن (تدبیراً علی عدوک) (۱۳/۲۰)؛ در صدد کشف نقشه دشمن بودن و در صدد خنثی کردن مکر دشمن (۸/۲۰) و تقاضای کمک از خداوند برای خنثی کردن طرح‌های غافل‌گیرانه آن (۵/۴۹)؛ در اثر مزاحمت دشمن و امنیت نداشتن فراغت برای عبادت نیز با مشکل مواجه می‌شود. و فرَّغْهُمْ عَن مَّحَارِبَتِهِمْ لِعِبَادَتِكَ (۷/۲۷)؛ تقاضای قوی کردن جبهه مؤمنان و تضعیف جبهه مقابل به صور مختلفی که ذکر می‌فرمایند (۲۷/۲-۸). به طوری که نمی‌دانم مرا از شر دشمنان محفوظ بدار (۱۳۲/۴۷)؛ شکرگذاری از شکست نقشه‌ها و اقدامات دشمن در صور مختلف (۴/۴۹-۸).

در جای دیگر امام حساسیت خود به «گفتار دشمنان» را نشان می‌دهد: خدایا مرا از سرزنش و شماتت دشمنان محفوظ بدار (۱۱۹/۴۷ و ۸/۸)، دشمن شاد نشدن (۱۱۹/۴۸)، تقاضای قدرت از خداوند برای مقابله گفتاری با دشمنان: و لساناً علی من خاصمنی (۸/۲۰) و تکذیب کردن اتهام زندگان و دشنام‌دهندگان (۸/۲۰).

در عین حال امام از خداوند می‌خواهد که در رفتارهای مقابله‌ای توفیق رعایت محدودیت‌های اخلاقی را پیدا کند: وَاغْصِمْنِي مِّنْ مِّثْلِ اَفْعَالِهِ (۷/۱۴). ظلم نکردن در صورت قدرت علیه دشمنان (۱۴/۲۰) و عدم انتقام‌کشی و بخشش آنان در روز قدرت: اَغْرِضْ بِاللَّتَّجَاوُزِ عَنِ ظَالِمِهِمْ (۳/۲۶) و در هر صورت رفتار خود با دشمنان و غیر را در قالب عدم پذیرش ظلم و متقابلاً عدم ظلم به آنان تعریف می‌کند: اَللّٰهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ اِلَيَّ اَنْ اُظْلِمَ (۱۰/۱۴). امام از خداوند همچنین مسألت می‌کند که در همه حال رفتار سیاسی بر محور احکام اسلامی باشد و در صدد کسب خشنودی خداوند باشد تا حتی دشمن از ظلم نکردن ما آسوده خاطر و ایمن باشد: حَتَّى يَأْمَنَ غَدَوَىٰ مِّنْ ظُلْمِي وَّ جَوْرِي (۱۳/۲۲). امام از خداوند می‌خواهد که حامی ظالم در ظلم کردن نباشد: و لَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيْرًا (۱۳۲/۴۷) و نیز (۴/۸) و متقابلاً از این‌که در حضورش از سوی ظالمی، ظلمی به مظلوم صورت بگیرد و به یاری مظلوم نشتابد به خداوند پناه می‌برد: اَعْتَذِرُ اِلَيْكَ مِّنْ مَّظْلُوْمٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ اَنْصُرْهُ (۱/۳۸) و نصرت مظلومین را به عنوان یک وظیفه از خدا مسألت می‌کند (۲/۲۶).

۲.۵. سیاست خارجی و دشمنان خارجی

یکی از محورهای جالب جلوه سیاست در ادعیه عارفانه امام سجاد توجه امام به موضوع سیاست خارجی است که در دعای مرزبانان تجلی یافته است. امام در این دعای طولانی اوج مصلحت‌گرایی، تساهل و مدارای خود را نشان می‌دهد و این‌که جهانی می‌اندیشد و روزی که مصالح جهانی اسلام مطرح است و دشمن خارجی رویاروی ایستاده

است باید به اسلام و مسلمانان به معنای اعم اندیشید (۱۵، ص: ۳۶). حتی تسلط خاندان بنی‌امیه و مروانیان بر خلافت اسلامی مانع از اتخاذ این سیاست نمی‌شود. امام در همه فرازهای دعا از تعبیر «مسلم» و «مسلمین» و «اهل ثغور» استفاده می‌کند که اصطلاح عام‌تری نسبت به مؤمنان یا شیعیان اهل بیت است تا به تحکیم هویت مشترک برای مقابله با دشمن مشترک بهره‌گیرد (۱۴، ص: ۲۲۲).

فراتر از آن امام حتی از خداوند طلب ساز و کارهایی را تقاضا می‌کند که با معطوف شدن انرژی و توان دشمنان و مشرکان به یکدیگر و اشتغال خاطر و رفتار آنان به یکدیگر موجب انصراف توجه و رفتار آنان نسبت به مسلمانان شود. امام سجاد(ع) مشابه تعبیر «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» در این جا چنین می‌فرماید:

«اللهم... واجعل له شغلاً فيما يليه و عجزاً عما يُنويه» (۶/۱۶) خداوند!... مشغولیتی برای او ایجاد کن که با درگیر شدن در آن، از فکر خصومت من ناتوان شود و یا می‌فرماید: «اللهم اشغل المشركين بالمشركين عن تناؤل اطراف المسلمين، وخذهم بالنقص عن تنقصهم و تبطهم بالفرقة عن الاختشاد عليهم» (۱۰/۲۶) خداوند! مشرکان و کافران را از دست‌اندازی به مرزهای مسلمانان با مشغول داشتن آنان به یکدیگر به خودشان واگذار و با کاستن از تعدادشان از به هلاکت رساندن و کاستن مسلمانان جلوگیری کن و با پراکنده‌سازی از اجتماع و وحدت از محاصره شدن مسلمانان بازدار.

امام در این فراز نیز با اشاره به دشمنان خارجی که در آن زمان مسلمانان را احاطه کرده بودند اولاً می‌رساند که عرفان امام سجاد علیه‌السلام وی را از توجه به سیاست خارجی دولت اسلامی باز نمی‌دارد. بنابراین از دشمنان خارجی مانند هند، روم، ترکستان، خزر، حبشه، زنگبار، سقالبه و دیالمه (آل بویه) با لفظ تعبیر می‌کند. ثانیاً از خداوند می‌خواهد که این دشمنان را به یکدیگر مشغول کند تا از توجه و متمرکز کردن انرژی‌شان علیه مسلمانان جلوگیری شود و یا با تفرقه افتادن در میانشان از اجتماعشان علیه دشمن مشترک یعنی سرزمین‌های مسلمان‌نشین جلوگیری شود. زیرا اجتماع و وحدت آنان، قدرت عظیمی برایشان ایجاد می‌کند و با آن قدرت می‌توانند اولین بخش‌های سرزمین‌های مسلمانان یعنی «اطراف» یا مرزها و حاشیه‌ها را در معرض خطر و حمله قرار دهند. شاید دعای امام به نوعی الهام‌گر عمل سیاسی هم باشد که مسلمانان باید بکوشند تا از وحدت آن‌ها جلوگیری و با به جان هم انداختن آن‌ها به یکدیگر، فرصت هدف قرار دادن خود به عنوان «دشمن مشترک» را از بین ببرند. موضوعی که در طول جنگ سرد در جریان بود.

فراتر از آن امام در ادامه همین دعا از خداوند می‌خواهد که اگر مقدر شده است که این رزمندگان به شهادت و سعادت برسند، این شهادت پس از آن تحقق یابد که ضربات قاطعی بر دشمن وارد کرده باشند و تعدادی را به قتل و یا اسارت رسانده و امنیت را برقرار

کرده باشند. بنابراین به مؤمنان آموزش می‌دهد که در کنش شهادت‌طلبی، شهادت فی‌نفسه نباید هدف قرار گیرد، بلکه ضربه زدن به دشمن و خنثی کردن تهدیدات آن‌ها نسبت به جامعه اسلامی باید در کانون توجه باشد. بنابراین شهادت و فناء فی‌الله، لقاءالله را که یکی غایات اصلی عارفان فی‌الله و عرفان امام سجاد(ع) است، به هدف حفاظت از کیان سرزمین اسلامی به عنوان یک امر سیاسی گره می‌زند و اوج دخالت عرفان در سیاست در منطق امام سجاد(ع) را به نمایش می‌گذارد:

«وَأَدْلُ لَهُ مِنْهُمْ، وَلَا تُدَلِّهِمْ مِنْهُ، فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَ قَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَخْتَجَّ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ. وَ... بَعْدَ أَنْ يُؤَلِّيَ عَدُوَّكَ مُدْبِرِينَ. مُؤْمِنَانِ رَا بَرِ كَافِرَانِ غَلِبَهُ دَه وَ أَنْ هَا رَا بَرِ إِيشَانِ چیره مگردان، پس اگر زندگانش را به خوشبختی و سعادت پایان داده و شهادت را برایش مقدر کردی، شهادتش پس از آن باشد که دشمنت را با قتل به هلاکت رسانده و یا پس از آن باشد که وی را به اسارت گرفته و یا پس از آن باشد که در مرزهای مسلمانان امنیت برقرار گردیده و یا پس از آن باشد که دشمنان با هزیمت و شکست جبهه نبرد را ترک کرده باشند (۱۵/۲۷).

به این ترتیب هم فرد به غایت الهی و کمال خود می‌رسد و هم جامعه از فداکاری‌های وی بهره‌مند می‌شود و معمای اصالت فرد یا اصالت جامعه در این منطق حل می‌شود (ص: ۹-۱۰).

۶. نتیجه‌گیری

روایت عرفانی دین لطیف‌ترین و جذاب‌ترین و نیرومندترین بُعد دین و مذهب است. این روایت در اعماق و لایه‌های پیچیده روان بشری ریشه دارد. این بُعد عرفانی دین در سیاست می‌تواند منشأ تأثیرات ماندگاری شود. اعتقادات و باورهای دینی را استوار سازد و با تعمیق این بینش‌ها از راه دل و اشراق، در مواردی مانند توحید افعالی و یا اصل امامت دارای پیامدهایی در سیاست شود. این ابعاد عرفانی با پرورش روحانی و بزرگ‌سازی روح افراد، سبکبالی روحی، سرچشمه بسیاری از رفتارهای سیاسی می‌شود. انسان‌های عارف‌پیشه حاضر به پرداخت بی‌نهایت هزینه در راه مواضع سیاسی-الهی خویش می‌شوند. این ابعاد عرفانی حتی انسان‌ها را جهت‌سازندگی جامعه مهیا می‌کند؛ زیرا در چنین بستری هر حرکت، اقدام و رفتاری حتی در حوزه عمومی و سیاست نیز معطوف به غایت القصوای الهی و قرب وی قرار می‌گیرد و معنادار می‌شود. بُعد عرفانی دین گم‌شده بشریت در قرن بیست و یک است. بشریتی که از ماتریالیسم و تلقی‌های مادی‌گرایانه و عقلانیت‌ابزاری و اقتصادی به شدت وازده، خسته و رمیده شده است و در جستجوی جبران خلأ معنوی و روحانی خویش است. شاخص عملیاتی چاپ، عرضه و فروش میلیونی کتب مولانا در اروپا و امریکا گواه صدق این مدعاست. دعا، قرآن صاعد است (۱۸، ج: ۲۱، ص: ۱۷۱) و ادعیه امام

سجاد(ع) از گنجینه‌های ارزشمند برای بشریتی است که گمشده‌ای به نام «معنویت» دارد. این ادعیه می‌تواند فضای سیاست را در دو سطح تحلیل حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان و تعامل این دو تلطیف کند.

یادداشت‌ها

۱. حافظ در این باب می‌گوید:
بیا که رونق این کارخانه کم نشود به فسق همچو تویی یا به زهد همچو منی
این نوع عرفان که از آن برخی با عنوان «عرفان منفی» یاد می‌کنند، عارف را از وظایف اجتماعی خود بازمی‌دارد و عارف را به صورت فرد خودخواهی درمی‌آورد که تنها در فکر رهایی خویش و سرگرم شادمانی و بهجت خویش است و بی‌اعتنا به رنج و غم و نجات دیگران. اما «عرفان مثبت» نظیر ابوالحسن فرقانی، برای خویش آرزوی مرگ می‌کند، برای دیگران حیات می‌خواهد که به جای همه، او بمیرد و به جای همه او به دوزخ برود. (۴۶، صص: ۴۹۸-۵۰۳ به نقل از تذکره الاولیاء، ج: ۲، صص: ۲۱۵-۲۱۷) همچنین بنگرید به ۹، ص: ۱۶۳ و غیره.
۲. برای بررسی بیشتر رابطه عرفان و سیاست به آثار ذیل بنگرید: ۲۰، صفحات ۸۵-۸، ۵۷-۸؛ ۲۳، صص: ۹-۴۸؛ ۱۹؛ ۶.
۳. برای بررسی تأثیرات سیاسی و اجتماعی عرفان و متصوفه بنگرید: ۳۷، صص: ۱۶-۱۶۹ و ۴۲، صص: ۱۸۸-۲۷۵.
۴. درباره فواید مرگ‌اندیشی و یاد مرگ بنگرید: ۲۷، صص: ۹-۲۹۰ و ۴۷، صص: ۱۱۱-۱۲۵.
۵. برای بررسی بیشتر بنگرید: ۲۲، صص: ۵-۴۰ هر چند این امر دلایل دیگری مانند ذکر صلوات قبل و بعد از بیان حاجات به عنوان تضمینی برای اجابت دعا نیز می‌تواند داشته باشد: ۳۵، صص: ۸-۹.
۶. ایزوتسو در فصلی مستقل از کتاب خود با عنوان «قدرت جادویی انسان کامل» آن را شرح داده است: ۲، صص: ۲۸۷-۲۹۵.
۷. اریک فروم از جمله روانشناسان اجتماعی است که احساس تنهایی و اضطراب بشر در دوره مدرن را عامل سپردن فرد به جمع و پیدایش فاشیسم می‌داند تا فرد با احساس در جمع بودن به آرامش برسد (۳۴).
۸. توکویل رابطه احساس خودخواهی یا خودمحوری و کاهش فداکاری ملی را در دموکراسی‌های غربی بررسی کرده است: (۸).
۹. نمونه‌ای عالی از کاربردی کردن ادعیه امام سجاد(ع) در محور حکومت‌کنندگان را می‌توان در ارشادنامه میرزای قمی (صص: ۵-۳۷۱) ملاحظه کرد.
10. Speech act
۱۱. آنچه دستغیب تحت عنوان مستقل «تمنای توأم با تربیت» در غالب دعاهای صحیفه سجاده می‌خواند (۲۱، صص: ۲۱-۲۷) همین کنش گفتاری است.

12- Interaction

منابع

- ۱- ابن‌سینا، (۱۳۶۳)، *اشارات و تنبیهات*، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- ۲- ایزوتسو، توشیهیکو، (۱۳۷۸)، *صوفیسم و تائوئیسم*، ترجمه محمدجواد گوهری، تهران: روزنه.
- ۳- الگار، حامد، (۱۳۸۰)، "ترکیب ابعاد سیاسی و عرفانی در شخصیت امام خمینی"، ترجمه صدرالدین موسوی، متین، شماره ۷-۱۱، ۱۹۶.
- ۴- برزگر، ابراهیم، (۱۳۸۱)، "مفهوم غایت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام"، *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۶، ۴۳-۷۸.
- ۵- برزگر، ابراهیم، (۱۳۷۳)، *مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۶- برنا، علی‌محمد، (۱۳۸۲)، "عرفان و اهل بیت"، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲۰۶.
- ۷- پارسایان، حمید، (۱۳۸۰)، *عرفان و سیاست*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۸- توکویل، الکسی دو، (۱۳۴۷)، *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت‌الله مراغه‌ای، تهران: فرانکلین.
- ۹- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۹)، *عرفان اسلامی*، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
- ۱۰- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۶۶)، *اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی*، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۱- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۶۹)، *آوای توحید*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۲- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۷۲)، *عرفان و حماسه*، تهران: نشر فرهنگی رجاء.
- ۱۳- جوادی‌آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، *بنیان مرصوص امام خمینی*، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۴- حسینی جلالی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، *جهاد امام سجاد(ع)*، ترجمه موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۱۵- حکیمی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، *امام در عینیت جامعه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۱۶- حلبی، علی‌اصغر، (۱۳۸۱)، *شناخت عرفان و عارفان ایرانی*، تهران: انتشارات زوار.
- ۱۷- خمینی [امام]، روح‌الله، (۱۳۷۲)، *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۱۸- خمینی [امام]، روح‌الله، (۱۳۶۴)، *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- ۱۹- داوری، رضا، (۱۳۷۴)، "عرفان و سیاست"، متین، شماره ۷، ۲۶۱-۲۷۸.
- ۲۰- درویش، محمدرضا، (۱۳۷۸)، *عرفان و دموکراسی*، تهران: قصیده.

رابطه عرفان و سیاست در صحیفه سجاده ۴۳

- ۲۱- دستغیب، علیمحمد، (۱۳۵۶)، دعا، [بی جا]، انتشارات حکمت.
- ۲۲- رهبر، محمدتقی، (۱۳۶۶)، سیاست و اجتماع در صحیفه سجاده، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۳- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۹)، ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- ۲۴- سبحانی، جعفر، (۱۳۶۱)، نیروی معنوی پیامبران، تهران: نشر قدر.
- ۲۵- سجاد [امام]، صحیفه سجاده، ترجمه و شرح از سیدعلی نقی فیض الاسلام، تهران: بی ناشر.
- ۲۶- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۷)، "ولایت باطنی، ولایت سیاسی"، کیان، شماره ۴۴، ۲۰-۱۰.
- ۲۷- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۸)، حکمت و معیشت، تهران: صراط، جلد ۲.
- ۲۸- شریف قریشی، باقر، (۱۳۷۲)، تحلیلی از زندگانی امام سجاده(ع)، ترجمه محمدرضا عطائی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، جلد دوم.
- ۲۹- شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۸۲)، زندگانی علی بن حسین(ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۰- شیمیل، آن ماری، (۱۳۷۷)، ابعاد عرفانی اسلامی، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۱- طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۶۷)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۳۲- غروی، محسن، (۱۳۸۲)، صحیفه سجاده موضوعی، قم: دفتر نشر معارف.
- ۳۳- فراتی، عبدالوهاب، (۱۳۸۱)، "تعامل عرفان و سیاست در اندیشه امام خمینی"، معارف، شماره ۷.
- ۳۴- فروم، اریک، (۱۳۸۱)، گریز از آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: مروارید.
- ۳۵- فلسفی، محمدتقی، (۱۳۷۳)، شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق از صحیفه سجاده، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۳۶- قادری، حاتم، (۱۳۷۰)، اندیشه سیاسی غزالی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۳۷- گولینالی، عبدالباقی، (۱۳۷۸)، تصوف در یک صد پرسش و پاسخ، ترجمه توفیق سبحانی، تهران: نشر دریا.
- ۳۸- محقق داماد، مصطفی، (۱۳۷۷)، "عرفان و شهربازی"، خرد جاویدان، تهران: نشر فرزانه‌روز، ۶۳۵-۶۲۵.
- ۳۹- مسجدجامعی، (۱۳۶۹)، زمینه‌های تفکر سیاسی در قلمرو و تشیع و تسنن، تهران: الهدی.
- ۴۰- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، فلسفه اخلاق، قم: صدرا.

- ۴۱- مطهری، مرتضی، [ابی‌تا]، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم: صدرا.
- ۴۲- موثقی، احمد، (۱۳۷۴)، *جنبش‌های اسلامی معاصر*، تهران: سمت.
- ۴۳- مونس، حسین، (۱۴۲۳ق/ ۲۰۰۲م)، *تاریخ قریش*، [ابی‌جا]، *العصر الحدیث*، النشر و التوزیع.
- ۴۴- میرزای قمی، (۱۳۴۸)، "ارشادنامه میرزای قمی"، با مقدمه و تصحیح حسن قاضی طباطبایی، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۳، ۳۸۳-۳۶۵.
- ۴۵- میرجعفری، حسین، (۱۳۷۹)، *تاریخ تیموریان و ترکمانان*، تهران: سمت.
- ۴۶- یثربی، یحیی، (۱۳۷۷)، *فلسفه عرفان*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه عملیه قم.
- ۴۷- یثربی، یحیی، (۱۳۷۹)، "مرگ و مرگ‌اندیشی"، *مجله قیسات*، شماره ۱۹، ۱۲۵-۱۱۱.

48- Tinder, Glenn, (1995), *Political Thinking*, New York: Harpercollins Publishers.

